

مجله علمی و پژوهشی در زمینه علوم اسلامی و فلسفه
تألیف: سید علی حسینی
موضوع: بررسی فلسفه وجودی انسان در اندیشه علامه
مطالعه: سید علی حسینی
تألیف: سید علی حسینی
موضوع: بررسی فلسفه وجودی انسان در اندیشه علامه
مطالعه: سید علی حسینی
تألیف: سید علی حسینی
موضوع: بررسی فلسفه وجودی انسان در اندیشه علامه
مطالعه: سید علی حسینی

طیب حاج رضایی و قیام ۱۵ خرداد

فصلنامه مطالعات آریزنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طیب حاج رضایی و قیام ۱۵ خرداد

● محمد جعفر بگلو*

چکیده

موضوع مقاله پیش رو موضوع بررسی نقش طیب حاج رضایی در وقایع سال ۱۳۴۲ و به خصوص قیام خونین پانزدهم خرداد و پاسخ به این پرسش است که چه عللی موجب رویگردانی طیب حاج رضایی از رژیم پهلوی و همراهی با نهضت امام خمینی (ره) شد؟ کاملاً مشخص است که مراحل پاسخ دادن به پرسش طرح شده، نشانگر زاویه دید نویسنده نسبت به موضوع مقاله است و این تفاوت در زاویه دید، تفاوت پاسخ‌ها را در پی دارد. بر همین مبنا، برای پاسخ دادن به این پرسش، سعی گردیده است تا از روزنه اقتصادی و جامعه‌شناختی به موضوع نگریسته شود و آن دسته از عوامل که با این دو رویکرد مرتبط است مورد بررسی قرار گیرد.

طیب حاج رضایی در دوران اولیه زندگی

طیب حاج رضایی در سال ۱۲۹۰^۱ در تهران به دنیا آمد. وی فردی خوش سابقه نبود و در سال‌های جوانی و چند فقره درگیری و چاقوکشی و زندان را در پرونده خود داشت. در سال ۱۳۱۶، به اتهام درگیری با پاسبان‌های شهربانی به دو سال زندان محکوم شد. سه سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۹ به اتهام نزاع تحت تعقیب بود. در سال ۱۳۲۲ نیز به پنج سال حبس با اعمال شاقه محکوم، و در سال ۱۳۲۳ به بندرعباس تبعید شد.^۲ وی که به تبعیدش معترض بود با مأمورین درگیر می‌شد و در زندان بنای اغتشاش می‌گذاشت.^۳ با طی شدن

دوران محکومیت، وی در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۴ از بندرعباس به تهران اعزام گردیده، به دادگاه تجدیدنظر تحویل داده شد.^۴ طیب پس از آزادی و پایان دوران محکومیت وارد بازار کار شد. وی ابتدا در میدان امین‌السلطان «درباغی»^۵ می‌گرفت. این شغل، خود به خود و ناخودآگاه باعث درگیری و تنش در میان افراد می‌شد. بنابراین بسیاری از مردم به درباغی گرفتن اعتراض کردند؛ لذا این کار منسوخ شد. در حدود سال ۱۳۲۶ طیب توسط حاج‌خان خداداد، صاحب مغازه شد و به خرید و فروش مشغول گردید.^۶

چنانکه مشخص است، طیب در سال‌های اولیه زندگی‌اش چندان در بین مردم خوشنام نبود. علاوه بر اینکه وی به عنوان فردی شناخته می‌شد که به جرم نزاع و چاقوکشی چندین بار طعم زندان و حتی تبعید را چشیده بود، درباغی گرفتن وی در میدان امین‌السلطان هم از او چهره‌ای قلدر و یکه‌بزن در بین مردم ساخته بود.

روابط متقابل طیب و رژیم پهلوی

در اوایل دهه سی، رد پای طیب را در دو واقعه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌بینیم که هر دو در جهت تثبیت پایه‌های حکومت پهلوی است. در نهم اسفند شاه به پیشنهاد مصدق قرار بود از کشور خارج شود. خروج شاه از کشور، آزادی عمل بیشتری به مصدق می‌داد و وی را در اجرای سیاست‌هایش آزادتر می‌گذاشت. اما به تحریک دربار و مخالفان مصدق، عده‌ای از اوباش و لمپن‌های تهران با شنیدن خبر خروج شاه با شرکت در یک تظاهرات شاه‌پرستانه در جلوی کاخ محمدرضاشاه، مانع خروج وی از کشور شدند. این گروه سپس به خانه دکتر مصدق حمله کردند و وی ناچار شد از خانه بگریزد. به این ترتیب این حرکت مصدق با شکست مواجه شد.

طیب حاج رضایی نیز در این جریان به نفع شاه وارد عمل شد. بنابراین با اعلام حکومت نظامی و به هنگام بازداشت وسیع عاملان واقعه، طیب نیز دستگیر شده و مورد بازجویی قرار گرفت. در برگ گزارش بازجویی‌های طیب پس از واقعه نهم اسفند آمده است: «طبق آنچه که از بازجویی مشهود می‌گردد، نامبرده در تاریخ نهم اسفند ۱۳۳۱ به تحریک و یا بهتر بگوییم به دستور تیمسار باننشسته، گرز و سپس بنا به توصیه آیت‌الله بهبهانی، عده‌ای را برداشته و به در کاخ رفته و تظاهرات کرده است»^۷

از اعترافات طیب در بازجویی‌اش برداشت می‌شود، حضور وی در تظاهرات با دستور سرلشکر گرز نوده است. وی وجود هرگونه برنامه‌ریزی قبلی را انکار می‌کند و حرکت خود را در راستای شاه‌دوستی توجیه می‌نماید.^۸ به هر حال وی به زندان منتقل می‌شود تا اینکه

در دهم مرداد ۱۳۳۲، دادگاه متهمین جریان ۹ اسفند برگزار شده و حکم خود را درباره این افراد صادر کرد. بنا بر حکم صادره، طیب به همراه حسین رمضان یخی و احمد عشقی تبرئه شدند اما شعبان جعفری به یک سال حبس محکوم شد.^۹

طیب در روز ۲۸ مرداد به نفع شاه وارد جریان شده و به فعالیت پرداخت. موفقیت کودتای ۲۸ مرداد، مهرون تلاش او باش جنوب شهر و خودش خدمتی آنان به شاه بود. بنا به گفته میرزاعبدالله جندقی که در آن هنگام در میدان امین‌السلطان واسطه‌گری می‌کرده، در روز ۲۸ مرداد، چهار دسته از جنوب تهران به حمایت از شاه و بر علیه مصدق حرکت کردند. دسته اول به سرکردگی طاهر و طیب حاج رضایی؛ دسته دوم به رهبری حسین رمضان یخی؛ دسته سوم به سرکردگی محمود مسگر؛ و دسته چهارم به رهبری بیوک صابر.^{۱۰}

اما باید به این موضوع که چرا طیب وارد جریان کودتا شد و از طرف کدام شخص یا ارگانی دستور می‌گرفت و یا تحریک می‌شد نیز پرداخته شود. در این مورد شاه‌حسینی، طیب را عاملی از عوامل سیدمحمد بهبهانی می‌داند و این روحانی را محرک اصلی طیب در روز کودتا معرفی می‌کند.^{۱۱} غلامرضا نجاتی نیز در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد» بر این امر صحنه می‌گذارد.^{۱۲}

نویسنده دیگری، اقدام طیب در ۲۸ مرداد را نوعی دیگر توجیه می‌کند. وی اجیر بودن طیب از طرف دربار را تأکید می‌کند و می‌نویسد: «در این روز، طیب، یکه‌بزن معروف، توانست صدها نفر را با پول هنگفتی که به او داده بودند، همراه خود ساخته و به همراهی شمس قنات‌آبادی، آنها را در پامنار و در نزدیکی خانه آیت‌الله کاشانی جمع کند. این افراد برای موجه جلوه دادن اقدامات خود، چنین تجمعی را در برابر خانه آیت‌الله بهبهانی نیز داشتند»^{۱۳} طیب خود، پس از دستگیری‌اش در خرداد سال ۱۳۴۲، به این که در ۲۸ مرداد، پول دریافت نموده است اعتراف می‌نماید.^{۱۴} از سوی دیگر، فرزند طیب، بیژن حاج‌محمدرضا، مداخله پدرش در جریان ۲۸ مرداد را برخاسته از عرق مذهبی وی عنوان کرده و می‌گوید: «بسیاری از علما و از جمله آیت‌الله کاشانی نظرشان این بود که بین کمونیزم و شاه باید جانب شاه را گرفت»^{۱۵} وی معتقد است طیب وقتی دید اسلام از سوی کمونیزم مورد تهدید قرار گرفته است وارد جریان شد و این موضوع نیز که او باش تحت رهبری طیب در این روز به روزنامه‌های توده‌ای و از جمله شهپاز نیز هجوم بردند^{۱۶}، نشان‌دهنده تفکر ضدتوده‌ای طیب است. شاید یکی از دلایلی که موجب شد طیب در کودتای ۲۸ مرداد بر ضد مصدق فعالیت کند، زندانی شدن وی پس از جریان ۹ اسفند و در دوران نخست‌وزیری مصدق بود که شش ماه به طول انجامید و گویا این حبس برای طیب بسیار ناگوار بود. وی در این دوران به اسارت خود معترض بود و برای نشان دادن اعتراض خود دست به اعتصاب غذا نیز زده بود.^{۱۷}



طیب حاج‌رضایی

طیب پس از ۲۸ مرداد

طیب پس از وقایع ۱۳۳۲، بیشتر در بین مردم دیده می‌شد و دست به کارهای خیر و دستگیری از دیگران می‌زد. کمک کردن به افراد ناتوان، چه از نظر مالی و چه از نظر عاطفی، تلاش برای تهیه جهیزیه دختران جوان و دم بخت، حمایت از مظلومان و اجرای مراسم گلریزان^{۱۸} از اقداماتی بود که باعث تغییر چهره طیب در میان مردم گردید. چنانکه گفته شد، در دهه‌های ۲۰ و ۳۰، طیب همواره در صف دربار و شاه دیده می‌شد و به اشاره آنها وارد صحنه می‌گردید. اوج این حرکت در ۹ اسفند ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دیده شد، جایی که حکومت مصدق، صدمات جبران‌ناپذیری دید و در نهایت سقوط کرد و حکومت محمدرضا شاه پهلوی استوارتر گردید. پس از این جریان بود که دستگاه، با اعطای امتیازات فراوان به عوامل مزدور خود، درصدد سپاسگزاری از آنان برآمد. در این میان به طیب حاج‌رضایی به خاطر فعالیت‌هایش در ۲۸ مرداد، یک قطعه مدال درجه دو رستاخیز^{۱۹} و به گفته میرزا جندقی، یک قطعه زمین در جنت‌آباد اعطا می‌گردد.^{۲۰}

اما مهم‌ترین امتیازی که از طرف دستگاه به طیب داده شد، امتیاز واردات و فروش موز بود. این امتیاز سود کلانی برای وی به همراه داشت و در همین دوران بود که او از نظر مالی تمکن پیدا کرد این وضع تا سال ۱۳۳۹، یعنی تا هنگام تولد ولیعهد، پابرجا بود. تا اینکه در این سال اوضاع تغییر کرد و آنچه باعث تغییر وضع شد، اختلاف‌های طیب با سپهبد نصیری بود. این در حالی بود که از نیمه دهه سی و به خصوص از سال ۱۳۳۷ به بعد، ارتباط طیب با

روحانیون مخالف دربار، به ویژه آیت‌الله کاشانی، سوءظن دستگاه را به وی برانگیخته بود. در پی این اختلاف، نصیری تلاش می‌کند تا با انجام کارهای مختلف طیب را تحت فشار قرار دهد. رفته رفته طیب دچار فشار اقتصادی می‌شود و بار دیگر به خاطر کشیدن چک بی‌محل و قرضی که ادا نشده بود، راهی زندان می‌گردد و این بار به درخواست آیت‌الله سیدرضا زنجانی و به کمک احمد صدر حاج سیدجوادی، که در آن زمان دادستان تهران بود، آزاد می‌شود.^{۲۱} از اینجاست که دیدش نسبت به حکومت تغییر می‌کند و خود را مقابل شاه و حکومت می‌بیند. لذا در فروردین سال ۱۳۴۲ و در جریان فیضیه، خود را از دربار دور کرده و زیر بار فرامین حکومت نمی‌رود و در جریان ۱۵ خرداد همین سال نیز، نقشی منفی در مقابل دربار و شاه ایفا می‌کند. بنابراین، طیب حاج رضایی در اوایل دهه چهل دست از حمایت دستگاه پهلوی برداشت. بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که در این سال‌ها، دستگاه، پی به دگرگونی طیب برده بود و رفتار او را به شدت زیر نظر داشت. همچنین اینکه ساواک دریافته بود که در اتفاقاتی که ممکن است در آینده رخ دهد، طیب حاج رضایی می‌تواند نقشی منفی و رو در روی دربار ایفا کند. لذا باید تحت فشار و مراقبت قرار گیرد. از این پس دستگاه در زندان از طیب می‌خواست تا شهادت دهد که با قبول مبلغی پول، حاضر شده است که قیام ۱۵ خرداد را سازماندهی کرده و به راه بیندازد اما وی زیر بار نمی‌رود و با انکار این موضوع عنوان می‌کند که «من تا به حال هزار بار خودم را به خاطر سلطنت به خطر انداختم، حال یک بار هم به خاطر دین این کار را کردم و اگر مرا هم بکشید چنین چیزی را نمی‌گویم.»^{۲۲} من در زندگی جنایات زیادی کرده‌ام ولی هرگز حاضر نیستم به خاطر چند صبحی بیشتر زیستن، دامان مرجع تقلیدی را لکه‌دار سازم. من در ۲۸ مرداد پول گرفتم و کودتا راه انداختم نه در ۱۵ خرداد.»^{۲۳} به این ترتیب، وی منکر گرفتن پول از امام خمینی (س) در جریان ۱۵ خرداد می‌شود و بنابراین با تلاش‌های نصیری حکم طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی که به ترتیب سه و دو سال حبس بود، تغییر کرده و به اعدام تبدیل شد.^{۲۴}

طیب پس از وقایع ۱۵ خرداد هرگز حاضر نشد شهادت دروغ بدهد و به گرفتن پول از امام خمینی (س) اشاره نماید. حاج مهدی عراقی در مورد جوانمردی طیب سخن رانده و حرکت وی در ۲۸ مرداد را ناشی از ترس او از توده‌ای‌ها عنوان می‌کند و از زبان امام خمینی (س) در مورد فعالیت وی در این روز می‌گوید: «این‌ها اگر یک روزی کارهایی کرده‌اند، از روی آن عرق دینی بوده برای مقابله با توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها.»^{۲۵} بنابراین می‌توان گفت، طیب حاج رضایی در ۲۸ مرداد از توده‌ای‌ها احساس خطر می‌کرد لذا وارد جریان شد. همچنین

وی دل خوشی نیز از دولت مصدق نداشت. اما در سال ۱۳۴۲ پی به ماهیت رژیم برد و در مقابل آن قرار گرفت.

از سوی دیگر، رابطه طیب با نهاد روحانیت پس از وقایع ۲۸ مرداد شدیدتر شد و قوت گرفت. هر چند وی پیش از ۲۸ مرداد نیز با روحانیونی چون آیت‌الله بهبهانی رابطه داشت، اما در این دوران، روابط او با دیگر روحانیون و از جمله آیت‌الله کاشانی که توأم با تغییر در رفتار وی بود موجبات سوءظن دربار به او را فراهم نمود.^{۲۶} چنانکه ساواک پی به «تغییر لحن»^{۲۷} طیب برده و او را به شدت تحت تعقیب قرار می‌دهد.

طیب در این سال‌ها با آیت‌الله حاج‌سیدرضا زنجانی نیز که از سران نهضت مقاومت ملی بود، ارتباط داشت و به گفته حسین شاه‌حسینی، ارادت خاصی نیز به آیت‌الله زنجانی داشته است. این ارتباط از زمانی آغاز می‌شود که طیب در اواخر دهه سی به خاطر کشیدن چک بی‌محل، روانه زندان می‌شود و با تلاش‌های آیت‌الله زنجانی آزاد می‌گردد.^{۲۸} در حدود سال ۱۳۴۰، طیب به همراه عده‌ای دیگر، بر اساس دستوری که از علما داشتند، «گلستان جاوید» را که گورستان بهاییان، واقع در منطقه مسگرآباد بود، تخریب می‌کنند.^{۲۹}

زمینه‌های شکل‌گیری قیام پانزدهم خرداد

چنانکه گذشت، طیب پس از ۲۸ مرداد، اندک اندک مسیرش را از دربار جدا کرد و در اوایل دهه چهل به طور کامل، با روحانیت همراه و همسو گردید. پانزده خرداد ۱۳۴۲، یکی از آن وقایعی است که نشان داد طیب از گذشته خود و خدماتش به دربار پهلوی راضی نیست و اینک به فکر «پایین آوردن شتری است که خود بالا برده است»^{۳۰} شاه که پس از علنی کردن انقلاب سفید، با مخالفت روحانیون و در رأس آنها امام خمینی (س) مواجه شده بود، در فروردین ۱۳۴۲، آنان را بیش از پیش از خود رنجاند و به مخالفین اصلی خود بدل کرد.^{۳۱} از همینجا، اولین نشانه‌های مخالفت طیب با دربار و سرپیچی از آن دیده شد.

در فروردین ۱۳۴۲ حادثه مدرسه فیضیه به وقوع پیوست و ضرب و شتم طلاب و اهانت به روحانیت باعث انزجار هر چه بیشتر مردم از حکومت پهلوی شد. در این حادثه خونین نیز رد پای لومپن‌های اجیر شده توسط دربار دیده می‌شود. بنا به شهادت حاج‌مهدی عراقی رژیم برای این منظور طیب و گروهش را در نظر گرفته بود، اما طیب با دست زدن به سینه دربار، مخالفت خود را به آنان ثابت نمود.^{۳۲}

پس از واقعه مدرسه فیضیه، شاه در یک سخنرانی در چهارم خرداد ۱۳۴۲ در کرمان،

روحانیون را به خاطر حمایت نکردن از سیاست‌های شاه و از جمله انقلاب سفید، مرتجعین سیاه نامید و از آنان به شدت انتقاد کرد.^{۳۳} این در حالی بود که پس از رفراندوم، شکاف بین دربار و دولت از یک سو، و روحانیت از یک طرف، روز به روز عمیق‌تر می‌شد. در این موقع، حتی روحانیونی که همیشه از سلطنت طرفداری می‌کردند، مخالفت خود را به طور علنی با شاه و دولت ابراز نمودند. از جمله این روحانیون باید از آیت‌الله بهبهانی نام برد. وی در میان بازاریان تهران و ساکنین جنوب شهر نفوذ و قدرت زیادی داشت.^{۳۴} و به درخواست او بود که طیب در نهم اسفند و ۲۸ مرداد به نفع دربار به فعالیت پرداخته بود.^{۳۵}

چند روز بعد از سخنرانی شاه در کرمان، در روز ۱۳ خرداد که مصادف با دهم محرم بود، امام خمینی (س)، با ایراد یک سخنرانی کوبنده و آتشین، شاه را بازیچه دست قدرت‌های بیگانه دانست و با تشبیه کردن جریان فیضیه به حادثه کربلا، از رژیم انتقاد کرد. ایشان در ادامه صحبت‌هایش، در خطاب به شاه گفت: «من به شما نصیحت می‌کنم آقای شاه، من به تو نصیحت می‌کنم دست از این اعمال بردار من میل ندارم که اگر روزی ارباب‌ها بخواهند تو بروی مردم شکرگزاری کنند... من نمی‌خواهم تو این طور باشی، من میل ندارم تو مثل پدرت بشوی، نصیحت مرا بشنو، از علمای اسلام بشنو، اینها صلاح ملت را می‌خواهند، اینها صلاح مملکت را می‌خواهند، از اسرائیل نشنو، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد. بدبخت، بیچاره، چهل و پنج سال از عمرت می‌رود، یک کمی تأمل کن، یک کمی تدبیر کن، یک قدری عواقب امور را ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر، اگر راست می‌گویند که تو با روحانیت مخالفی، بد فکری می‌کنی، اگر دیکته می‌کنند و به دست تو می‌دهند در اطراف آن فکر کن. چرا بی تأمل حرف می‌زنی؟ آقای شاه! اینها می‌خواهند تو را بهایی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند... چنانکه ملاحظه می‌شود، ایشان در این سخنرانی، در حضور مردم، شاه را با الفاظی چون «بدبخت»، «بیچاره» و «تو» مورد خطاب قرار داده و باعث شکستن بت بزرگ گردید.^{۳۶}

عملکرد طیب در نیمه خرداد ۱۳۴۲

پس از سخنرانی پرشور امام در روز عاشورا، مردم در روزهای ۱۳ و ۱۴ خرداد که همزمان با ایام محرم بود، در تهران و چند شهر دیگر از جمله تبریز و قم، به راهپیمایی پرداختند. در میان این جمعیت، عکس‌هایی از امام خمینی (س) دیده می‌شد.^{۳۷} سپس مردم، اجتماعی را در مسجد حاج ابوالفتح تهران برگزار کردند.

تظاهرات در این مسجد قبلاً برنامه‌ریزی شده بود و به گفته حاج مهدی عراقی، جمعیت

مؤتلفه تصمیم داشتند در روز عاشورا از این مسجد به سمت دانشگاه تهران حرکت نمایند. اما در این بین مشکلی وجود داشت و آن مشکل این بود که در این مسیر، همه ساله، دو دسته سینه‌زنی حرکت می‌کردند و بنابراین، این احتمال وجود داشت که رژیم بخواهد با توسل به این دو دسته، مانع حرکت مردم به سمت دانشگاه تهران شود. این دو دسته، یکی دسته مربوط به طیب و دیگری دسته حسین رمضان یخی بود.

مهدی عراقی می‌گوید: «برای اینکه جلوی سوءاستفاده رژیم از این دسته‌ها را بگیریم تصمیم گرفتیم تا با طیب حاج‌رضایی و حسین رمضان یخی صحبت نموده و آنها را در مورد نیت خود مطلع کنیم. لذا ابتدا از طریق برادر بزرگ‌تر طیب، یعنی مسیح، با وی ارتباط برقرار کردیم و قضیه را با او در جریان گذاشتیم. وی نیز ضمن موافقت با ما گفت که: «رژیم در جریان فیضیه نیز می‌خواست از ما استفاده کند که قبول نکردیم. حالا هم همینطور است.» سپس در همان موقع طیب دست در جیب خود کرده و صد تومان به پسرش اصغر داد تا عکس امام را تهیه کرده و در تکیه نصب نماید.» شهید مهدی عراقی در ادامه به اینکه موفق شده بودند حسین رمضان یخی را نیز با خود همراه کنند اشاره کرده و از زبان حسین رمضان یخی می‌گوید: «خودم هم روز عاشورا با بچه‌ها آنجا می‌آیم. آخه مار (رضاشاه) خودش چیه که توله‌اش (محمدرضا) چی باشه.»^{۳۸}

۱۰۰

با وجود این تمهیدات، دربار برای جلوگیری از این اجتماع، باز هم عده‌ای از لومپن‌ها را وارد جریان ساخت تا با دادن شعارهای شاه‌پرستانه به ضرب و شتم مردم و سپس متفرق کردن آنها بپردازند. رژیم که پس از جریان مدرسه فیضیه از طیب ناامید شده بود، این بار به سراغ ناصر جگرکی رفت تا از او و گروهش استفاده نماید. ناصر جگرکی به همراه دو بیست نفر از ارادل و اوباش، وارد مسجد شدند تا منظور خود را عملی کنند، اما با تیزهوشی مردم، این گروه در بین متظاهرين حل شدند و نتوانستند توطئه خود را عملی کنند.^{۳۹}

از سوی دیگر در روزهای تاسوعا و عاشورا در دسته‌های عزاداری، ضمن نوحه‌خوانی، شعارهایی نیز به طرفداری از امام خمینی (س) و مخالفت با دولت داده می‌شد؛ اما دولت امیدوار بود که با غروب روز عاشورا، تظاهرات مذهبی تمام شود. بنابراین، هیچ‌گونه عکس‌العملی به این موضوع نشان نداد. اما برخلاف پیش‌بینی رژیم، تظاهرات در روز یازدهم محرم نیز ادامه یافت که این موضوع موجب صدور اعلامیه شدیدالحنی از سوی دولت شد که در آن به جلوگیری از حرکت دسته‌ها تأکید شده بود. این اعلامیه کارساز نبود و در روز دوازدهم محرم نیز دسته‌های عزاداری به سر دادن شعارهای ضد شاه پرداختند که دسته طیب نیز از جمله آنها بود.^{۴۰} اما در این دسته، در روز عاشورا نیز تحولاتی نسبت به

تحول بنیادین

در روز ۱۳ خرداد که مصادف با روز عاشورا بود، دسته طیب به عادت هر ساله به راه افتاد. در حالی که این بار عکس آیت‌الله خمینی بر روی پرچم‌ها و علامت دیده می‌شد. به شهادت غلامعلی حداد عادل، در دسته طیب، به تمام تیغه‌ها، پرچم‌ها و علامت‌ها، تصاویر امام نصب شده بود.^{۴۱} شیخ‌حسن عبداللهی نیز ضمن تأیید این موضوع اشاره می‌کند که طیب از وی نیز خواسته بود چنانچه می‌تواند، پوسترهایی از امام را برایش تهیه کند.^{۴۲} همچنین، به گزارش ساواک، در دسته طیب، علاوه بر حمل تصاویر آیت‌الله خمینی، شعارهایی نیز به نفع ایشان داده می‌شد.^{۴۳}

حاج‌رضا حداد عادل نیز در مورد این موضوع می‌گوید: «در همان شب من تقریباً در سه چهار قدمی طیب ایستاده بودم که اتومبیل دوبار کنار خیابان توقف کرد و رسول پرویزی، معاون علم پیاده شد و سریعاً خود را به طیب رسانید و پس از سلام کردن گفت: «طیب خان، این کاری که کرده‌ای کار درستی نیست. آن عکس‌ها را بردار.» وی چندین مرتبه این خواسته خود را تکرار کرد و چون با مخالفت طیب روبرو شد، گفت: «طیب خان به تو می‌گویم بد می‌شودها!» طیب نیز گفت: «می‌خواهم بد بشود.» خلاصه آن شب، حادثه‌ای پیش نیامد اما اولین سنگ بنای جرأت در بین مردم گذاشته شد.»^{۴۴}

اینک به جریان مسجد حاج‌ابوالفتح بازگردیم. با ناکامی گروه ناصر حسن‌خان، رژیم باز هم به شعبان بی‌مخ متوسل شد تا وی و گروه چاقوکشش، تظاهرکنندگان در این مسجد را متواری سازند. اینها نیز طیب حاج‌رضایی را در مقابل خود دیدند. و پس از ورود گروه شعبان به مسجد، دار و دسته طیب وارد جریان شدند و مانع حرکت گروه شعبان بی‌مخ گردیدند. در عصر همین روز، بسیاری از وعاظ و روحانیون دستگیر شدند.^{۴۵}

در نیمه شب پانزده خرداد، مأمورین انتظامی در قم، امام خمینی (س) را در منزلشان دستگیر کرده و به تهران منتقل نمودند. با انتشار خبر دستگیری امام، جمعیت کثیری در قم به اتفاق آقامصطفی خمینی به طرف صحن حضرت معصومه (س) حرکت کردند و با آتش مأموران رو به رو گردیدند. در تهران نیز تظاهرات از میدان بارفروش‌ها آغاز شد.^{۴۶}

به دنبال آغاز تظاهرات از میدان بارفروش‌ها، بازار نیز تعطیل شد. در همین موقع، رئیس پلیس تهران طی تماسی، از طیب خواست تا میدانی‌ها را از تظاهرات بازدارد. اما طیب پاسخ داد که این تظاهرات جنبه مذهبی داشته و وی قادر نیست مردمی را که از روی مبانی مذهبی



تظاهرات مردم در روز ۱۵ خرداد در پی دستگیری امام خمینی

برخاسته‌اند کنترل کند.^{۴۷}

به این ترتیب طیب نیز که به موازات تعطیلی بازار، دکان خود را بسته بود، به صف تظاهرکنندگان پیوست و به این گونه، جمعیت خشمگین از جنوب شهر به سرکردگی طیب حاج‌رضایی، به سمت مرکز و شمال پایتخت روانه شدند. در بین راه، ساختمان‌های دولتی، مراکز نظامی و پاسگاه‌ها، اتوبوس‌های شرکت واحد، باجه‌های تلفن و از همه مهم‌تر باشگاه ورزشی شعبان جعفری، با خشونت تظاهرکنندگان مواجه شده و آسیب می‌بینند.^{۴۸} آنگونه که حسن عبداللهی می‌گوید، حسین رمضان یخی نیز در روز ۱۵ خرداد بر ضد دربار فعالیت می‌نموده است^{۴۹} و چنانکه در اسناد ساواک آمده است، وی عامل اصلی تخریب باشگاه جعفری بوده است.^{۵۰}

از شانزدهم خرداد و روزهای پس از آن، به موازات خشونت‌ها، دستگیری و تبعید مخالفان آغاز شد و عده‌ای از روحانیون، دانشجویان و میدان‌داران بنام و از جمله طیب حاج‌رضایی و حاج‌اسماعیل رضایی دستگیر شدند.^{۵۱} در مورد شمار کشته‌شدگان روز ۱۵ خرداد نیز روزنامه‌های خارجی هر یک ارقامی را ذکر کرده و اظهار نمودند. اما آنچه مشخص است، تلفات این روز بیش از هزار تن بود.^{۵۲}

در روز هجدهم خرداد، طیب حاج‌رضایی، به عنوان یکی از محرکین اصلی پانزده خرداد

طیب حاج رضایی و قیام پانزده خرداد

دستگیر و روانه زندان شد. افراد دیگری نیز از جمله سیدمجتبی طالاری، حاج اسماعیل رضایی، حسین راوندی معروف به حسین خانم و حسن صالحی به همین جرم دستگیر شده یا تحت تعقیب قرار گرفتند.^{۵۳}

در گزارش ساواک درباره نقش طیب در وقایع ۱۵ خرداد آمده است: «در بین تظاهرکنندگان این روز در بازار، طیب، بارفروش معروف نیز با عده‌ای جزو تظاهرکنندگان بوده است. علاوه بر او، سید بروجردی، شیخ جباری و طاهر برادر طیب و افرادی که ده‌ها را آتش می‌زدند نیز تحت رهبری طیب بوده‌اند.»^{۵۴}

گزارش دیگری، افرادی را که در تظاهرات ۱۵ خرداد با طیب همکاری داشته‌اند این‌گونه معرفی می‌کند: «حسین رمضان یخی، حسین برادر مهدی قصاب، مرتضی سرپلکی که ماشین افسر شهربانی توسط این شخص در سه راه سیروس آتش زده شد، ناصر فرهاد لحاف‌دوز، ناصر کربلا عبدالله، ناصر شریان و اصغر اصفهانی قهوه‌چی که متظاهرين در قهوه‌خانه این شخص اجتماع نموده و سپس به وسیله ماشین‌های باری بی‌نمره طیب به نقاط مختلف فرستاده می‌شدند.»^{۵۵}

۱۰۳ در گزارش دیگری نیز که سپهبد نصیری در مورد وقایع این روز برای شخص شاه فرستاد، به نقش دو گروه تأکید فراوان شده است: «الف) طبقه محرکین و عاملین اصلی که اکثراً از طبقه روحانیون و بازاریان هستند؛ ب) طبقه مجریان، اداره‌کنندگان و اخلاط‌گران که اکثراً از اهالی جنوب شهر هستند.» در ادامه این گزارش آمده است که طیب حاج رضایی عامل مؤثری در این جریان بوده و به همراه عده زیادی از بارفروش‌ان و افراد جنوب شهر، با چوب و چماق به طرف میدان شوش و بازار رفته و در مسیر حرکت خود خرابکاری‌های زیادی کرده‌اند.^{۵۶}

با وجود این گزارش‌ها، حسین شاه‌حسینی معتقد است که طیب و حاج اسماعیل رضایی در قیام ۱۵ خرداد نقشی نداشتند بلکه رژیم می‌خواست با اعدام ایشان از آنان به این خاطر که از اطاعت دربار خارج شده بودند انتقام بگیرد. وی می‌گوید: «طیب به هیچ‌وجه آدم سیاسی نبود و تنها روی تعصبات دینی و مذهبی وارد صحنه می‌شد؛ ارتباطی هم با آیت‌الله خمینی نداشت.»^{۵۷}

در کتاب «لومین‌ها در سیاست عصر پهلوی» نیز، نویسنده حضور طیب در جریان ۱۵ خرداد و قرار گرفتن وی در مقابل رژیم را نادانسته عنوان کرده و می‌نویسد: «در دهه بیست و سی، طیب و همکارانش به اشاره شاه، درباریان و گروه‌های مختلف دیگر، بارها نقش ضدملی خود را از طریق هدایت چند صد لومین ایفا کرده بودند. اما این بار (اوایل دهه چهل) پس

از سال‌ها تبه‌کاری و رجاله‌بازی و در اولین نوبتی که ندانسته در مقابل رژیم قرار گرفتند، با بی‌رحمی شدید آنها مواجه گشتند.^{۵۸}

روزنامه اطلاعات، یک ماه بعد از واقعه و در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۴۲، از زبان فرماندار نظامی تهران، در مورد «عاملین بلوای ۱۵ خرداد»، آنان را اجیر شده عنوان کرد و در مورد طیب حاج‌رضایی نوشت: «طیب با دو میلیون ریال، هفت دسته از هفت نقطه شهر حرکت داده است.» سپس در ادامه افزود: «طیب یکی از کارگردانان این بلوا و محرک قسمتی از این دستجات به شمار می‌رود. به طوری که او در بازپرسی اقرار کرده، مبلغ یک میلیون ریال از حاج‌اسماعیل رضایی بارفروش دریافت داشته که هفت دسته را حرکت بدهد.»^{۵۹}

همین روزنامه، یک ماه بعد، یعنی در ۱۵ مرداد، با استناد به مصاحبه فرماندار نظامی تهران در ۱۵ تیر نوشت: «این افراد که دسته‌های آشوبگر را تشکیل داده بودند، هر کدام مبلغ مختصری که از یکصد ریال تجاوز نکرده است از اشخاصی که بعداً اسم می‌بریم دریافت داشته و بعد راه افتاده‌اند. در نتیجه تحقیقات معلوم شده است که طیب حاج‌رضایی که یکی از کارگردانان اصلی این بلوا بوده و از سوابق او همه اطلاع دارند، محرک اصلی قسمتی از این دستجات بوده است.»^{۶۰}

برگ بازجویی طیب در جریان ۱۵ خرداد

چنانکه گفته شد، از بعد از ظهر پانزده خرداد، تعقیب و دستگیری عاملان حادثه آغاز شد. طیب نیز در ۱۸ خردادماه دستگیر می‌شود. آنچنان که مهدی عراقی می‌گوید، طیب، که می‌دانست وی را نیز دستگیر می‌کنند، روز هفدهم خرداد با نصیری تماس گرفته و از او می‌خواهد که شبانه به خانه‌اش نریزند و باعث ترس و وحشت خانواده‌اش نشوند. مهدی عراقی سپس اضافه می‌کند که طیب به نصیری می‌گوید: «اگر کاری دارید من شنبه صبح در حجره‌ام هستم. همان وقت بیایید، هر جا خواستید من می‌آیم.» بنابراین، ساعت ده صبح روز شنبه، هجده خرداد ۱۳۴۲، طیب دستگیر و روانه بازداشتگاه می‌گردد.^{۶۱}

پس از دستگیری طیب، بازجویی از وی آغاز شد. طیب در پاسخ به وابستگی‌های حزبی و گروهی‌اش می‌گوید: «من طرفدار شاه هستم و به هیچ‌یک از جمعیت‌ها بستگی ندارم.»^{۶۲} سپس در مورد دسته سینه‌زنی وی از او سؤال می‌شود که در پاسخ می‌گوید: «شنبه، شب تاسوعا، دسته راه انداختیم و روز یکشنبه نیز در انبار گندم روضه‌خوانی داشتیم. دیروز نیز دسته راه انداختیم.»^{۶۳}

سپس بازجو، در مورد شیخ‌باقر نه‌اوندی که با سخنرانی خود علیه شعبان جعفری،^{۶۴} باعث

تحریک مردم شده و در نهایت، به هجوم مردم خشمگین به باشگاه جعفری و تخریب و آتش زدن آنجا ختم گردیده بود، سئوال می‌کند. طیب نیز در پاسخ می‌گوید که نه‌اوندی در تکیه وی هرگز بر علیه دولت صحبت نکرده است و انتقاد وی از شعبان، مربوط به تکیه حاج‌علی، بازرس میدان، بوده است.^{۶۵} وی در ادامه می‌گوید: «من همه شب به باقر نه‌اوندی گفته‌ام که فقط روضه‌خوانی کند ولی نامبرده در این مدت، چندین مرتبه از ورود جینالولو بریجیدا اظهار تنفر کرده است.»^{۶۶} وی تأکید کرد که شیخ‌باقر نه‌اوندی در تکیه او هرگز علیه دولت حرفی نزده است و فقط چندین بار به خاطر بوسیدن دست جینالولو بریجیدا توسط شعبان اعتراض نموده است.

از طرف دیگر، اظهارات حاج‌اسماعیل رضایی در بازجویی‌هایش در مورد حضور باقر نه‌اوندی در تکیه طیب، اینگونه است: «ما به طیب در مورد انتخاب واعظ و روضه‌خان تذکر دادیم که شخصی را که بالای منبر از دولت بد می‌گوید دعوت نکن. ولی او باز دعوت کرد و ما ناچار به مجلس روضه او نرفتیم.»^{۶۷}

شعبان جعفری نیز معتقد است که طیب خود از باقر نه‌اوندی می‌خواسته است که در بالای منبر از شاه انتقاد کرده و به دربار حمله کند. وی می‌گوید: «زمانی که شیخ نه‌اوندی را برای روضه‌خوانی و سخنرانی تکیه‌اش می‌آورد، طیب با نوچه‌هایش به او می‌گویند: وقتی بالای منبر رفتی شاه و نخست‌وزیر یادت نره، فحش و دردی بگو. حالا این شیخ باقر نه‌اوندی هم مأمور سازمان امنیت بود و صبح همه اینها را گزارش می‌دهد.»^{۶۸} گویا شعبان که دل خوشی از نه‌اوندی ندارد می‌خواهد این‌گونه وی را عامل ساواک قلمداد کند تا به نوعی از وی انتقام بگیرد.

اما در مورد سخنرانی شیخ‌باقر نه‌اوندی و انتقاد وی از دولت می‌توان گفت، پس از اینکه ساواک در مورد محرم ۱۳۴۲ به وعاظ و روحانیون هشدار داد که به امور سیاسی نپردازند، امام خمینی (س) با صدور اعلامیه‌ای، سکوت در این ایام را به منزله «تأیید دستگاه جبار و دشمنان اسلام» دانست. لذا بسیاری از وعاظ و از جمله شیخ‌باقر نه‌اوندی که در تکیه طیب سخنرانی می‌نمود، سکوت خود را شکستند.^{۶۹}

طیب در پاسخ به سئوال در مورد برنامه‌ریزی و طراحی قیام پانزده خرداد می‌گوید: «من چون با علما و روحانیون ارتباطی ندارم به طبع از این جریان بی‌اطلاع می‌باشم.»^{۷۰} وی همچنین در مورد عکس آیت‌الله خمینی که در دسته وی بر روی بیرق‌ها نصب شده بود اظهار بی‌اطلاعی نموده و می‌گوید: «من در عقب دسته بودم و گویا شیخ‌رضا نامی چند دانه عکس خمینی را در جلوی دسته روی بیرق‌ها نصب کرده بود.»^{۷۱}

باید توجه داشت که پاسخ‌هایی که طیب داده است بر اساس شرایط بازجویی بوده است.

سپس بازجو تلاش می‌کند تا وی را به دریافت پول و ایجاد بلوا متهم کند. بنابراین از وی در مورد مرجعی که از آن پول گرفته است، سؤال می‌شود که طیب در پاسخ می‌گوید: «من روزی دو هزار تومان درآمد دارم، روزی پانصد تومان اجاره ملک می‌گیرم، هر که هر چه می‌گوید دروغ می‌گوید.»^{۷۲}

اعمال فشار از سوی رژیم تا اعدام طیب

با ورود طیب به زندان، وی تحت فشار قرار گرفت. بنا به یک گزارش، در ۲۲ خرداد ۱۳۴۲، گروهی از زندانیان پانزده خرداد بر علیه طیب در زندان شعار داده و به وی حمله نموده و او را به شدت مضروب و مجروح می‌سازند. این گروه طیب را عامل اصلی اتفاقات اخیر و کشتار افراد بی‌گناه در ۱۵ خرداد دانسته و مدعی شدند که وی باعث ایجاد رعب و وحشت در بین مردم تهران گردیده است و لذا گناهکار اصلی است. بنابراین، پس از این جریان، طیب به زندان انفرادی منتقل شد.^{۷۳}

۱۰۶

احتمالاً دربار در این ماجرا دست داشته و با تحریک زندانیان ۱۵ خرداد بر علیه طیب، هدفش این بوده که این حرکت بهانه‌ای شود تا طیب را به انفرادی منتقل کنند و با انتقال وی به انفرادی او را تحت فشار روحی و جسمی قرار دهند تا بتوانند وی را به همکاری با خود واداشته و خواسته‌های خود را به او تحمیل کنند.

در این هنگام رژیم به دنبال این بود تا با محاکمه برخی از عاملان واقعه ۱۵ خرداد و اعمال مجازات‌های سنگین برای انفرادی از جمله طیب، پرونده این قیام را بسته و عاملان آن را اجیر شده از طرف دولت‌های بیگانه معرفی نماید. بنابراین، «آزادی فوری افراد بی‌گناه، رسیدگی و تعقیب سریع پرونده‌های اخلاک‌گران و اعمال مجازات‌های شدید در مورد آنان و به ویژه چاقوکشانی نظیر طیب حاج‌رضایی که افکار عمومی نیز از آنها به شدت متنفر است»^{۷۴}، در دستور کار دولت قرار گرفت.

برای تشکیل دادگاه، از طیب خواسته شد تا وکلای خود را برگزیده و به دادگاه معرفی نماید. وی نیز تیمسار احمد بهارمست و سرتیپ علینقی شایانفر را به عنوان وکلای خود انتخاب کرد.^{۷۵} سپس دادگاه رسیدگی به اتهامات عاملان پانزده خرداد و در رأس آنها طیب حاج‌رضایی و حاج‌اسماعیل رضایی در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۴۲، به ریاست سرتیپ زمانی برگزار می‌گردد و در ۲۷ مرداد همین سال، دادگاه، رأی به اعدام آنها می‌دهد.^{۷۶}



طیب حاج رضایی (نفر اول نشسته از چپ) در بیدادگاه شاه

۱۰۷

دادگاه تجدیدنظر و هیأت دادرسان نیز با تأیید این حکم، به ذکر دلایلی که منجر به صدور این حکم شد، می‌پردازد که مهم‌ترین آن دلایل از این قرار است: «۱. گزارش سازمان اطلاعات و امنیت کشور مبنی بر اعمال مشارالیه در روز ۱۵ خرداد. ۲. دعوت شیخ باقر نهاوندی در تکیه به منظور تحریک احساسات مردم. ۳. اعترافات طیب حاج رضایی دایر بر پول گرفتن از حاج اسماعیل رضایی و تقسیم آن بین بلواکنندگان و آشوب‌گران. ۴. داشتن سوابق سوء.»^{۷۷}

پس از صدور حکم اعدام، خانواده‌های طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی دست به کار شدند تا شاید مانع اعدام آنها گردند، لذا با نوشتن نامه به دربار، خواستار عفو آنان شدند. خانواده طیب در نامه‌ای با ذکر خدمات وی به شاه، درخواست کردند تا در مجازات او تخفیف قائل شوند.^{۷۸} همچنین عده‌ای از روحانیون و از جمله شیخ جواد فومنی، شیخ عباسعلی اسلامی، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله گلپایگانی نیز عفو این افراد را از شاه خواستند.

خانواده طیب و حاج اسماعیل رضایی با امام خمینی نیز ملاقات کردند و از ایشان خواستند مانع اجرای حکم اعدام شود. بیژن حاج محمدرضا در این رابطه می‌گوید: «ما به همراه عمو مسیح به عنوان اینکه از بستگان امام هستیم به منزل ایشان وارد شدیم. ایشان در مورد پدرم گفت که طیب یک جوانمرد است، یک آزاده است، من هیچ وقت نمی‌توانم کاری که ایشان

برای ما کرده را فراموش کنم. سپس امام افزود: چون این مردک (شاه) از من حرف شنوی ندارد لذا کاری از دستم بر نمی آید تا برای این جوانمرد انجام بدهم.^{۷۹}

حاج مهدی عراقی نیز در خاطرات خود می گوید که امام خمینی (س) قصد داشت از طریق پاکروان مانع اعدام طیب و حاج اسماعیل شود اما پاکروان پس از اعدام این دو نفر نزد امام می رود و امام نیز از دست وی ناراحت شده و به او ناسزا می گوید.^{۸۰}

به هر ترتیب، طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی در ساعت شش صبح ۱۱ آبان ۱۳۴۲ در میدان تیر پادگان حشمتیه تیرباران گردیدند.^{۸۱} پیکر طیب، چنانکه خودش وصیت کرده بود، در جوار حرم حضرت عبدالعظیم در شهرری دفن گردید.^{۸۲}

روزنامه‌های صبح ۱۱ آبان، با نشان دادن تصویری از لحظه تیرباران طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، نوشتند: «ساعت شش و پنج دقیقه بامداد امروز، طیب حاج رضایی ۵۳ ساله و حاج اسماعیل رضایی ۳۸ ساله، دو نفر از محکومین ۱۵ خرداد که در دادگاه بدوی و تجدیدنظر به اعدام محکوم شده بودند، پس از ابرام حکم، در میدان تیر پادگان حشمتیه تیرباران گردیدند.»^{۸۳}

پخش خبر تیرباران طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی در میان مردم با آب و تاب که در روزنامه‌ها به قضیه داده می شد، باعث تحریک احساسات مردم، به ویژه روحانیون در حوزه علمیه قم گردید. به طوری که در راستای محکوم نمودن این حرکت، کلاس‌های درس حوزه برای یک روز تعطیل شد.^{۸۴}

باید توجه داشت که تا آن روز هیچ‌گاه سابقه نداشت که دروس حوزه علمیه قم برای یک مقام غیرروحانی تعطیل شود و این موضوع اهمیت اعدام این دو نفر را نزد حوزه علمیه نشان می دهد.^{۸۵}

از طرف دیگر، اعدام طیب و حاج اسماعیل رضایی، برخلاف انتظار رژیم باعث بیدار شدن مردم گردید. یک گزارش، به این موضوع که اعدام طیب و حاج اسماعیل رضایی، اثر سوء در بین مردم گذاشته است و موجب نفرت و انزجار آنان از رژیم شده است اشاره می کند. در این گزارش آمده است: «اعضای جبهه ملی، بین مردم تبلیغ می کنند که نتیجه خدمت به شاه همین است. طیب یکی از ارکان اصلی ۲۸ مرداد بود که پاداش خود را این‌گونه دریافت کرد. روحانیون تندرو و متعصبین مذهبی و بازاری‌ها اظهار می دارند که هدف اصلی اعلیحضرت، تضعیف روحانیت و از بین بردن مذهب بوده است و کشتن طیب که برای یک امر مذهبی قیام کرده بود به این منظور بوده است که اشخاص دیگری جرأت دفاع از مذهب را نداشته باشند. به طور کلی، اعدام طیب، اگر چه قبل از وقایع ۱۵ خرداد مورد نفرت عموم و طبقه جوان بوده، اما

چون آشکار گردیده که وی برای دفاع از مذهب دست به این اقدام زده، با تأثر و تأسف تلقی شده و باعث تحریک مردم شده است.^{۸۶}

علاوه بر این مورد، گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد که خشم و ناراحتی مردم را نسبت به اعدام طیب حاج‌رضایی و حاج‌اسماعیل رضایی نشان می‌دهد. با اینکه ساواک اجازه برگزاری مجالس ترحیم برای این دو نفر را صادر نکرد، در محله‌های مختلف و مساجد متعدد، چه در تهران و چه در دیگر شهرها، مراسمی به عنوان یادبود و تقدیر از این دو شهید برگزار شد که از آن جمله مجلس ختمی بود که در روز ۱۲ آبان ۱۳۴۲ در مسجد فروتن تهران برگزار گردید.^{۸۷}

نتیجه‌گیری

طیب حاج‌رضایی تا اواسط دهه سی، مناسبات فراوانی با دربار پهلوی داشت و تا این مدت خدمات بیشتری به رژیم نموده بود. رژیم نیز به صورت متقابل سعی در راضی نگه داشتن و تطمیع وی بود تا در شرایط مشابه کودتای ۲۸ مرداد بتواند از او که به عنوان عنصر پشتیبان دربار تلقی می‌شد استفاده نماید. به همین علت، پس از کودتای سال ۳۲، برای قردرانی از زحمات گذشته طیب و به خصوص بازگرداندن تاج شاهی به محمدرضا شاه، از وی تقدیر به عمل آمده و امتیازات اقتصادی فراوانی در اختیارش قرار گرفت.

با گذشت زمان، این امتیازات موجبات قدرت‌گیری طیب را به وجود آورد. از سوی دیگر روابط وی با علما و روحانیون سیاسی و غیرسیاسی باعث ترس رژیم از او شد. تا اینکه درگیری طیب و نصیری به نقطه عطفی در زندگانی طیب تبدیل گردیده و پس گرفتن امتیازات داده شده به طیب، موجب رویگردانی وی از دربار گردید. از این پس دربار حس کرد که نه تنها طیب حاج‌رضایی اهمیت گذشته خود را برای رژیم ندارد بلکه روابط وی با علمای مخالف، وی را به مهره‌ای خطرناک بدل کرده است که در صورت سستی در تنبیه وی و کوتاه نمودن دست او، می‌تواند چالشی عظیم برای رژیم پهلوی ایجاد نماید. به همین خاطر ساواک تلاش نمود تا با آزار وی از لحاظ روحی و اقتصادی او را در تنگنا قرار داده و تضعیف نماید. اما این اقدام حکومت، باعث دوری هر چه بیشتر طیب از دربار و شاه و نزدیک شدن به جبهه مقابل را فراهم نمود تا اینکه وی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رسالت تاریخی خود را به اتمام رساند و دین خویش را به امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ادا نمود.

همچنین به این نکته نیز باید توجه داشت که پس از ۲۸ مرداد، به دنبال تحولی که در حوزه علمیه قم پیش آمده بود، آگاهان مردم و بیدار نمودن آنان، به اهداف اصلی حوزه

تبدیل شده بود. لذا طیب تحت تأثیر زمینه‌های فکری‌ای قرار گرفته بود که پس از ۲۸ مرداد توسط روحانیون حوزه به وجود آمده بود. گرایش مذهبی وی بیشتر از گرایشش به حاکمیت شاه بود، لذا این گرایش هنگامی که تحت تعلیم و تأثیر روحانیتی قرار گرفت که در حوزه با افکار نو در حال رشد بود؛ موجب تحول وی شد و هنگامی که امام(س) در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر شد، تأثیر خود را نشان داد.

به عبارت دیگر، طیب تحت تأثیر جریان حاکم بر جامعه که سرمنشأ آن روحانیون و مذهبی‌ها بودند قرار گرفته بود.^{۸۸}



پانوشتها

- * دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی.
- ۱- در کتاب آزادمرد شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک و لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی و نیز بر روی مزار طیب حاج رضایی، سال ۱۳۸۰ به عنوان سال تولد وی ذکر گردیده است. اما خود او در بازجویی‌هایش در سال ۱۳۴۲ سنش را ۵۳ ساله عنوان می‌کند، بنابراین در حدود سال‌های ۹۰-۱۲۸۹ به دنیا آمده است.
- ۲- میجنتی‌زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹.
- ۳- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳.
- ۴- پیشین، ص ۱۰.
- ۵- به مالیات یا مبلغی که به عنوان عوارض یا به ازای ورودیه به میدان گرفته می‌شود، درباغی می‌گفتند. این پول با توجه به کم یا زیاد بودن بار، متفاوت بود. برای این کار از افراد بزن‌بهادر استفاده می‌شد تا قدرت گرفتن درباغی را داشته باشند.
- ۶- پیشین، ص ۷۰.
- ۷- آزادمرد شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۳.
- ۸- پیشین، صص ۲۳-۲۰.
- ۹- غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم،

- ۱۳۷۸، ص ۳۸۷.
- ۱۰- علی رهنما، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، صص ۹۵۷-۹۵۶.
- ۱۱- پیشین، ص ۹۵۸.
- ۱۲- غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، ص ۴۳۲.
- ۱۳- مجتبی‌زاده محمدی، لومین‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۱۷۰.
- ۱۴- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۹۶.
- ۱۵- «طیب آزادمردی از تبار پانزده خرداد»، پانزده خرداد، دوره اول، سال ششم، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۵۷.
- ۱۶- غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، ص ۴۳۸.
- ۱۷- «دیروز ۵ نفر از زندانیان اعتصاب غذا کردند»، روزنامه اطلاعات، شمه ۸۱۰۵، ۲۸، ۱۲ فروردین ۱۳۳۲، صص ۱ و ۷.
- ۱۸- غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، ص ۴۳۸.
- ۱۹- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۲.
- ۲۰- محمود تربتی سنجابی، کودتاسازان، تهران، مؤسسه فرهنگی کاوش، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶.
- ۲۱- سینا میرزایی، طیب در گذر لوطی‌ها، تهران: مدیا، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴.
- ۲۲- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳۹.
- ۲۳- پیشین، ص ۱۹۶.
- ۲۴- سینا میرزایی، طیب در گذر لوطی‌ها، ص ۱۹۶.
- ۲۵- مهدی عراقی، ناگفته‌ها، تهران: رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵.
- ۲۶- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، صص ۴۹ و ۵۰.
- ۲۷- پیشین، ص ۵۲.
- ۲۸- سینا میرزایی، طیب در گذر لوطی‌ها، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۲۹- «طیب آزادمردی از تبار پانزده خرداد»، پانزده خرداد، ص ۲۵۸.
- ۳۰- مجتبی‌زاده محمدی، لومین‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۲۲۲.
- ۳۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران: رسا، چاپ نهم، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵.
- ۳۲- سینا میرزایی، طیب در گذر لوطی‌ها، ص ۱۸۷.
- ۳۳- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۲۲۸.
- ۳۴- جعفر مهدی‌نیا، قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران، جلد دوم از دوره یکم، تهران، پاسارگاد، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۵۱۶.
- ۳۵- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۶.
- ۳۶- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، صص ۲۳۷-۲۳۳.
- ۳۷- پیشین، ص ۲۳۹.
- ۳۸- سینا میرزایی، طیب در گذر لوطی‌ها، صص ۱۸۸-۱۸۷.
- ۳۹- مجتبی‌زاده محمدی، «طیب در گذر زمان»، نشریه یاران، شمه ۲۸، تیرماه ۱۳۹۰، ص ۹۵.
- ۴۰- جعفر مهدی‌نیا، قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران، ص ۵۱۸.
- ۴۱- سینا میرزایی، طیب در گذر لوطی‌ها، ص ۱۹۹.
- ۴۲- پیشین، ص ۱۵۳.
- ۴۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (فیضیه)، جلد پنجم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۸۹.
- ۴۴- «آن واپسین عاشورای طیب، خاطرات مرحوم حاج‌رضا حداد عادل»، نشریه یاران، شمه ۲۸، تیرماه ۱۳۹۰، ص ۴۳.
- ۴۵- مجتبی‌زاده محمدی، لومین‌ها در سیاست عصر پهلوی، صص ۲۳۱-۲۳۰.

- ۴۶- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۲۴۰.
- ۴۷- مجتبی زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۲۳۱.
- ۴۸- پیشین، ص ۲۳۲.
- ۴۹- سینا میرزایی، طب در گذر لوطی‌ها، ص ۱۵۴.
- ۵۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (زنداد)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، جلد سوم، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵.
- ۵۱- مجتبی زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۲۳۴.
- ۵۲- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۲۴۱.
- ۵۳- سینا میرزایی، طب در گذر لوطی‌ها، ص ۱۳۳.
- ۵۴- آزادمرد شهید طبیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۸۸.
- ۵۵- پیشین، ص ۸۹.
- ۵۶- مجتبی زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۲۳۶.
- ۵۷- علی ابوالحسنی، «از عیاری تا لومپنیسم»، گفتگو با حسین شاه‌حسینی راجع به شعبان جعفری و طبیب حاج‌رضایی»، تاریخ معاصر ایران، س هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۱۳.
- ۵۸- مجتبی زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۲۲۲.
- ۵۹- «اسامی عاملین بلوای ۱۵ خرداد»، روزنامه اطلاعات، ش ۱۱۳۳، س ۳۸، ۱۵ تیر ۱۳۴۲، صص ۱ و ۱۳.
- ۶۰- «عاملین بلوای ۱۵ خرداد بنا به استناد فرماندار نظامی تهران»، روزنامه اطلاعات، ش ۱۱۱۶۳، س ۳۸، ۱۵ مرداد ۱۳۴۲، صص ۱ و ۷.
- ۶۱- مهدی عراقی، ناگفته‌ها، ص ۱۸۵.
- ۶۲- آزادمرد شهید طبیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۲.
- ۶۳- پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۶۴- شیخ‌باقر نهاوندی در این سخنرانی در مورد شعبان اظهار داشته بود: «او (شعبان) رفته است و دست جینالولو بریجدا، هنرپیشه ایتالیایی را بوسیده و حالا آمده و عزاداری می‌کند.» بنگرید به: مجتبی زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، تهران، مرکز، چاپ دوم، ۱۳۹۰، صص ۲۳۷-۲۳۶.
- ۶۵- مجتبی‌زاده محمدی، لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۲۳۷.
- ۶۶- آزادمرد شهید طبیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۳.
- ۶۷- پیشین، ص ۱۱۰.
- ۶۸- هما سرشار، خاطرات شعبان جعفری، ص ۲۹۳.
- ۶۹- آزادمرد شهید طبیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۷-۱۰۶.
- ۷۰- پیشین، ص ۱۱۹.
- ۷۱- پیشین، ص ۱۱۹.
- ۷۲- پیشین، ص ۱۲۵.
- ۷۳- پیشین، صص ۹۴-۹۲.
- ۷۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (ناگفته‌ها)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، جلد نهم، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۳.
- ۷۵- آزادمرد شهید طبیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۱.
- ۷۶- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، تهران، نامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۵۴.
- ۷۷- آزادمرد شهید طبیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۱.
- ۷۸- پیشین، صص ۱۸۰-۱۷۳.
- ۷۹- «طبیب آزادمردی از تبار پانزده خرداد»، پانزده خرداد، ص ۲۶۸.
- ۸۰- مهدی عراقی، ناگفته‌ها، ص ۱۹۱.

طیب حاج‌رضایی و قیام پانزده خرداد

- ۸۱- آزادمرد شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۳.
۸۲- پیشین، ص ۲۰۸.
۸۳- «طیب حاج‌رضایی و حاج‌اسماعیل رضایی تیرباران شدند»، روزنامه اطلاعات، ش ۱۱۲۳۳، ۱۱ آبان ۱۳۴۲، ص ۱۳.
۸۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (بازتاب‌ها، استان‌ها و خارج از کشور)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، جلد هفتم، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳.
۸۵- سیدحمید روحانی، «حماسه طیب»، نشریه یاران، ش ۲۸، تیرماه ۱۳۹۰، ص ۶۷.
۸۶- آزادمرد شهید طیب حاج‌رضایی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.
۸۷- پیشین، ص ۱۹۳.
۸۸- مهدی عبدخدایی، «طیب جوهره حسینی داشت»، صص ۵۷-۵۸.

